

تلیغات

X

Blocked Ad

زیر خرقة صوفی چه خبر است؟

پاسخ به مقاله ای مندرج در مجذوبان نور (قسمت آخر)

درباره ویلاگ



به اطلاع می رساند چون سنوالات و اعتراضات و محبتها نباید بی جواب بماند، به همین دلیل

ویلاگ حاضر را به پاسخ سنوالات و اطلاعات و نقد اخبار اختصاص داده، ادامه مطالب را از این پس در ویلاگ جدید ما به آدرس:

www.zirekherghesoofi.com پی گیری نمایید.

منوی اصلی

صفحه نخست
پست الکترونیک
آرشیو مطالب
عناوین مطالب ویلاگ

پیوندهای روزانه

افشای سو استفاده ی با تزویر اتباع فرقه گنابادی از فتوای آیت الله مظاهری

تحلیلی بر بدعت عشریه در برابر خمس نزد صوفیان (قسمت آخر)
تحلیلی بر بدعت عشریه در برابر خمس نزد صوفیان (قسمت دوم)
تحلیلی بر بدعت عشریه در برابر خمس نزد صوفیان (قسمت اول)
بررسی دیدگاه امام خمینی(ره) نسبت به صوفیه و کتاب تفسیر بیان السعاده(قسمت دوم)

بررسی دیدگاه امام خمینی(ره) نسبت به صوفیه و کتاب تفسیر بیان السعاده(قسمت اول)
اظهارات ضد و نقیض در دو فتوای متفاوت از آقای محمد صادقی

تهرانی

پاسخی به مقاله ک تعریف تصوف و عرفان

مروری بر نامه درویشهای گنابادی به آقای سید محمد خاتمی
توضیحی درباره مقاله تفسیر بیان السعاده از نگاه و منظر دیگران
تمام پیوندها

آرشیو

شهریور 1388
مرداد 1388
تیر 1388

از آب نمی شود کره گرفت (قسمت آخر)

به نام خدا

« مروری بر بند 5 »

نویسنده مدعی شده است: « **تصوف و عرفان، سنتی معنوی در درون اسلام است** ». عجیب این مهم است، چنین مدعیانی هیچگاه دلیلی که تائید کننده چنین ادعایی باشد ارائه نداده اند؛ در صورتی که مخالفان این ادعا صدها دلیل و شاهد برای اینکه **تصوف با عرفان یک مقوله نیستند و مهم تر تصوف، سنتی معنوی در درون اسلام نیست**، ارائه داده اند. نویسنده مذکور مثل همیشه که هر کجا آبی دید می خواهد کره ای برای پشتوانه سازی **تصوف فرقه ای آن هم از نوع گنابادی** بگیرد، مدعی می شود: « عمدتا به واسطه طریقه های **تصوف** [تصوف و عرفان] گسترش یافته » است. که در این حرفی نیست؛ زیرا **تصوف** نه پا دارد و نه زبان که به اعماق اجتماعات وارد شود و با فضیلت سازی خود را مطرح کند؛ بلکه کارگردانان **فرقه ها** هستند که با لطائف الحیل طیفی خاص را جذب کرده و می کنند. که دیده شده **ترفندهای صوفیانه** همانطور که رخنه در سست ایمانان کرده، کوچکترین نفوذی در اهل ایمان نداشته است. حتی شواهدی داریم آن عده که به جهت آداب یا سنتی به عضویت **تصوف** درآمده اند، بعد از مدتی به کف روی آب بودن آن پی برده، از معرکه **تصوف** بریده اند. حتی مانند شیخ **عباسعلی کیوان قزوینی** وابسته **فرقه گنابادی** یا نواده خان پرویز سلماسی وابسته به **ذهبیه اغتشاشیه** یا شخصی به نام کسروی وابسته به **اویسیه** یا چندین تن وابسته به **خاکسار** این دل زدگی و بی اعتقادی را آشکار کرده اند.

نویسنده در قسمتی از همین بند با پذیرفتن اینکه **تصوف با انحرافات آمیخته است**، چند منظور را تامین کرده که مهم ترین آن در این جملات خلاصه شده است: « **حقیقت تصوف عین طریقه های تصوف و تائید همه آنها نیست** ».

ما می گوئیم نویسنده مقاله، نخست می بایست نمونه ای از حقیقت **تصوف** ارائه می داد تا ملاک قرار داده شود و **تصوف** فرقه ها بر اساس آن آنالیزه می شد. ثانیا وقتی چنین منظوری ارائه نشده، از کجا می توان فرقه هایی را که با حقیقت **تصوف** مغایرت ندارند، شناسایی کرد. سپس شاهد مثالی می آورد: « چنانکه **تشیع** نیز عین همه فرقه های **شیعه** که انحراف برخی از آنها کاملا واضح است، نیست » همینطور است، می پذیریم؛ زیرا هر کجا **تشیع** به صورت فرقه فرقه درآید، انحراف وجود دارد. یعنی همان انحرافات فردی، **تشیع** را فرقه فرقه کرده است. زیرا **تشیع** به هر دلیل، استدلال، طرح و ادعائی به صورت فرقه درآید، دستکاری شده است. و آنان که **زیدیه** را **شیعه** چهار امامی و **اسماعیلیه** را **شیعه** هفت امامی خوانند، سلیقه ای گفته اند و نوشته اند. شیعه به کسی گفته می شود که امامت دوازده امام را ضرورت **خاتمیت** اسلام، **خاتمیت** قرآن، **خاتمیت** پیامبر، **خاتمیت** احکام و **خاتمیت** قبله بل حافظ آن بدانند. پس هرگونه تعریف **تشیع** که **شیعه** را فرقه ای کند باطل

خرداد 1388
 اردیبهشت 1388
 فروردین 1388
 اسفند 1387
 بهمن 1387
 دی 1387
 آذر 1387
 آبان 1387
 مهر 1387
 شهریور 1387
 مرداد 1387
 تیر 1387
 خرداد 1387
 اردیبهشت 1387
 فروردین 1387

پیوندها

زیرخرقة صوفی چه خبر است؟
 (وسایت)
 وبلاگ غربال
 نظرات مراجع عظام شیعه در مورد
 حسن بصری

RSS

Powered By
 BLOGFA.COM



است؛ یعنی **تشیع** نیست. و عجیب نیست برای اینکه بخواهد تصوف تقلبی همان **تصوف** بدون هویت دینی را تطهیر کند، درارتباط با سنخیت سازی بین **تشیع** و **تصوف** نسبت به **تشیع** مدعی می شود: « مثل دیگر چیزهای با ارزش، تقلبی آن نیز رواج دارد » ما می پذیریم؛ زیرا افرادی مانند نویسنده که سعی دارند **تصوف** را عین **تشیع** بدانند وجود داشته و دارند که نوع تقلبی **تشیع** را ارائه می دهند و به گفته نویسنده مقاله « مانند سکه طلا که معمولاً تقلبی آن با عیار پائین رایج می شود » و ما اضافه می کنیم **تشییعی** که برای **تصوف** ساخته اند همان **تشیع** تقلبی است که اگر طابق النعل با النعل با **تشیع** تطبیق شود، تقلبی تقلبی است؛ یعنی از عیار پائین هم برخوردار نیست.

« مروری بر بند 6 »

نویسنده در این بند بعد از اینکه **تصوف** را سلوک عملی دانسته و **تصوف** نظری را عارضه ای می داند که حوالی قرن هفتم درکنار آن به صورت فلسفی مطرح شده است، از روش مخلوط سازی **تصوف** و **عرفان** که عده ای در رابطه با « عملی » و « نظری » سازی **تصوف**، مباحث نظری آن را با پسوند **عرفان** تعریف کرده اند، جهت تلفیق **عرفان** و **تصوف** استفاده کرده است؛ ولی آن عده از **تصوف** شناسان که **اسلامیت آن را به لحاظ شواهد ضد اسلامی موجود در تصوف نپذیرفته اند**، **عرفان را ممدوح و تصوف را مذموم دانسته**، به آن پرداخته اند. نویسنده با طرح این مهم می نویسد: « **تصوف** را مطلقاً مذموم و **عرفان** را ممدوح بدانیم حاصل، عدم توجه کافی یا در بعضی موارد غرض ورزی و مخالفت با کل این نحوه سلوک در **اسلام** است » .

تردیدی نیست مخالفان **تصوف** آنجا که آن را براساس تحقیق و پژوهش نقد می کنند، با « عدم توجه کافی » تعریف نمی شوند؛ زیرا شخصیت های عالی رتبه جهان **اسلام**، با آشنایی کامل از **اسلام**، **اسلامیت تصوف را رد کرده اند** و یقیناً با غرض ورزی نمی توان حقیقتی را پنهان کرد. چنانکه با غرض ورزی خلاف آن نیز قابل اثبات نیست. به همین اعتبار **ادعای غرض ورزی در ارتباط با نقد تصوف، نوعی مغلطه کاری برای فرار از تنگناهای وارد بر تصوف است که اسلامیت آن را رد می کند**. مخالفت با نحوه سلوک مرسوم در **تصوف** را دلیل غرض ورزی دانستن نیز از جمله شگردهای همیشگی **صوفیه** بوده است. در صورتی که اگر بنابر ادعای **صوفیه** سلوک مرسوم در **تصوف** مغایر با **اسلام** نیست، جایی برای استفاده غرض ورزان وجود ندارد، و متقابلاً اگر غرض ورزان توانسته اند نحوه سلوک را ملاک اعمال غرض خود قرار دهند، معلوم است که در نحوه سلوک **صوفیانه**، چیزی که با **اسلام** مغایر باشد دیده می شود.

در همین بند نویسنده بر اثر انحراف سلیقه ای که در برخورد با حقایق غیرقابل انکار ضد **تصوف** دارد، مثالی بسیار خنک می آورد، می نویسد: « **تصوف مانند اسلام در کشورهای مختلف جهان، رنگ و چهره فرهنگ آن اقوام و ملت ها را به خود گرفته است**، به هیچ وجه **اسلام در ایران مانند اسلام در عربستان یا اسلام در چین و یا در سودان نیست** » .

ما می پذیریم، ولی توجه می دهیم: این ناهماهنگی اگر بر اثر فقه مذاهب خمسسه باشد که غیر از این نمی توان تصور یا تعریف کرد، طبیعی است؛ ولی اگر بر اثر آداب و سنن ایران و عربستان، چین و سودان است، آری آنچه **اسلام** خوانده می شود **اسلام** نیست. و ما بعد از انقلاب اسلامی ایران که امکان پیرایه زدایی از **اسلام** فراهم شد، شاهد اقداماتی در این زمینه

بوده و هستیم. و ضروری است که بدانیم اگر ادعای نویسنده را در ناهماهنگی **اسلام** نر کشورهایی که نامبرده، بپذیریم، باید توجه داشته باشیم در هیچ کشور اسلامی، اسلام های رایج با هم فرقی ندارند و اگر تفاوتی دیده می شود مراعات آداب و سنن محلی است که جزیی از زندگی مسلمانان آن کشورها می باشد. نه اینکه **اسلام** را تحریف نمی کند، بل **بدعت** در دین هم محسوب نمی شود. درست برخلاف **تصوف** که **اسلام** را **تحریف می کند** و بسیاری از آداب و سنن مرسوم در فرقه های موجود، بدعت دینی محسوب می شود.

« مروری بر بند 7 »

نویسنده در این قسمت از نوشته خود سعی دارد به هرنوع ممکن ثابت کند اگر **تصوف** در ایران به صورت اقلیتی مطرح است، مانند شیعه در جهان **اسلام** می باشد که اقلیت است. در عوض **تصوف** در جهان **اسلام** اقلیت نیست. سپس به منظور اصلی خویش اشاره کرده، می نویسد: « از این رو باید در رفتار با آنان در خارج از کشور دقت کرد که برخورد با **تصوف** از منظر اکثریت مسلمانان جهان برخورد با **اسلام** است و این امر هم از حیثیت آبروی دینی برای **شیعه** ضرر دارد.... ».

نخست باید به این اشاره کنیم که نظر مسلمانان تعیین کننده حق و باطل است، یا نظر قرآن و سنت؟! کدام یک؟ اگر بگویید مسلمانان، ما را حرفی نیست؛ زیرا به اعتبار همین نوع از مسلمانان **معاویه** فرزند **ابوسفیان** دایی مسلمانان و **یزید** پسر دایی است. ولی اگر **قرآن** و **سنت** تعیین کننده باشند، استناد به نظر مسلمانان اعتباری ندارد. انتخاب با نویسنده این نوشته است.

و اما درباره دلسوزی نویسنده که معتقد است برخورد **شیعه** با **تصوف** « از حیثیت آبروی دینی برای **شیعه** ضرر دارد ». ما هم توضیح می دهیم: اگر **شیعه** بخواهد بنابر سفارش نویسنده، حفظ آبروی این چنانی بکند، یقیناً نوبت به **تصوف** که **دکانی برای معرکه گیران فرقه ای شده است**، نمی رسد. نویسنده چون پیش از اینکه شیعه باشد **صوفی** است، **شیعه** را نمی شناسد تا به زوایای آن آشنا باشد.

پایان

+ نوشته شده توسط نما سینا در سه شنبه سی و یکم شهریور 1388 و ساعت 1:55 | نظر دهید